



تأملی در حکم تبدیل نیت تمتع به افراد در بانوان حج گزار

مهدی ساجدی*

چکیده

پژوهش پیش‌رو حکم تبدیل نیت عمره تمتع به حج افراد در مورد بانوان در انجام فریضة حج و عمره، به دلیل لزوم رعایت شرط طهارت را بررسی کرده است. همچنین، فتوای فقیهان و مستندات آنان را نیز در این باره کاویده است. یافته‌های این پژوهش، که به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته، چنین است: با توجه به اینکه شرط ورود به مسجد الحرام و انجام طواف، طهارت است، بانوان می‌توانند جهت رعایت این شرط، با استفاده از دارو از ایجاد قاعدگی جلوگیری کنند؛ مشروط به اینکه استفاده از دارو برای آنان ضرر قابل توجهی نداشته باشد. اما در فرض پیشامد قاعدگی، در صورتی که فرصت برای انجام اعمال عمره و درک حج، ضیق باشد، پنج نظریه مطرح شده است و مطابق با نظر مشهور فقیهان، بانوی حج گزار باید نیت عمره تمتع را به حج افراد تبدیل نماید. اما دقت نظر در دو دسته از روایات موجود در این زمینه، ما را به این نتیجه می‌رساند که ملاک حکم در مورد وظیفه مکلفی که دچار قاعدگی شده، علم به امکان حصول طهارت، پیش از فرارسیدن زمان حج و عدم علم است: بدین معنا که اگر مکلف می‌داند حصول طهارت پیش از فرارسیدن زمان حج ممکن نیست، باید نیت خود را تبدیل به حج افراد نماید؛ اما اگر علم به حصول طهارت تا آن زمان ندارد، باید بر نیت تمتع باقی بماند و سعی و تقصیر را انجام دهد. در این صورت، چنانچه بعد از حصول طهارت فرصت داشت، بقیه اعمال عمره تمتع را انجام دهد و اگر فرصت ضیق بود یا طهارت حاصل نشد، اعمال حج را به‌جا آورده و پس از آن، طواف عمره قبل از انجام طواف حج را قضا کند.

کلیدواژگان: حکم بانوان، قضای طواف، طهارت، تبدل نیت، عدول.



مقدمه

در فرهنگ وحی و زبان قرآن، پیروی از دستورهای الهی، به‌ویژه زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج، به مردم سرزمین معین یا قشر و گروه و دسته خاصی از آنها اختصاص ندارد و هیچ فردی، چه زن و چه مرد، و افراد هیچ منطقه‌ای به انجام مناسک حج از دیگران سزاوارتر نیستند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... وَالْمَسْجِدَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...﴾ (حج: ۲۵).

در حج، فرصت یکسانی برای زنان و مردان فراهم شده تا به یکی از بارزترین نمودهای بندگی و پرستش خدای تبارک‌وتعالی و کرنش در برابر او توجه ویژه پیدا کنند و پایه‌های توحید را در عقیده و عمل مستحکم کنند و یکسان و یکجا و یک‌زمان و یک‌صدا به عبادت خدای سبحان روی آورند.

گرچه در بیشتر احکام حج، مردان و زنان با یکدیگر اشتراک دارند، انجام برخی از مناسک و اعمال حج برای بانوان با مشکلاتی همراه است. همین امر سبب شده برخی احکام حج ویژه بانوان باشد و آنان در مواردی چند از احکام مورد استثنا قرار گیرند. یکی از مشکلات بانوان در انجام مناسک حج و عمره، شرط طهارت برای ورود به مسجدالحرام و انجام طواف است.

زنانی که در ایام انجام مناسک حج، دچار حیض یا نفاس شوند، در بیشتر اعمال مانند احرام، سعی، وقوف، قربانی، تقصیر و رمی با مشکل و محدودیتی روبه‌رو نیستند، اما ورود به مسجدالحرام، طواف و نماز آنان مشروط به طهارت است. از طرف دیگر، ممکن است در بیشتر اوقات، بانوان برای انجام اعمال عمره یا حج با محدودیت در وقت روبه‌رو باشند و امکان به‌تأخیر انداختن اعمال تا زمان حصول طهارت برای آنان وجود نداشته باشد. برای حل مشکل، دو راهکار «استفاده از دارو برای به‌تأخیر انداختن ایام قاعدگی» و «تبدیل نیت عمره تمتع به حج افراد» مورد بررسی فقهی قرار می‌گیرد.

۱. استفاده از دارو برای به‌تأخیر انداختن ایام قاعدگی

پیشینه پدیدار شدن مشکل طهارت زنان برای ورود به مسجدالحرام و انجام طواف به

زمان معصومان علیهم السلام بازمی‌گردد. برخی از دوستداران اهل بیت علیهم السلام در زمان انجام اعمال حج با مراجعه به پیشوایان خود از آنان برای رفع این مشکل راهکار می‌خواسته‌اند. برای نمونه، مرحوم کلینی روایتی را درباره یکی از دختران خاندان علی بن یقین آورده که در مکه دچار قاعدگی شد. او سخت از این بابت ناراحت بود و می‌ترسید حج از دستش برود. پدر وی با فرستادن فرزند خود نزد امام کاظم علیه السلام و طرح مشکل، از ایشان راهنمایی گرفت و مشکل دخترش را برطرف کرد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۴، ص ۴۵۱). نکته مهم در این روایت، دستورالعمل امام علیه السلام و ارائه راهی برای جلوگیری از پیشامد قاعدگی است. این امر نشان می‌دهد علاج مشکل با طبابت بر راهکارهای دیگر مقدم است.

بدیهی است استفاده از دارو برای درمان و بهبودی امری جایز و مشروع است؛ با وجود این، اگر مکلف بخواهد با استفاده از دارو، نظام طبیعی بدن خود را به هم بزند یا مختل کند و از این طریق بخواهد مشکل قاعدگی را حل کند، این استعمال نباید برای بدنش ضرر قابل توجهی داشته باشد وگرنه به دلیل حرمت اضرار به نفس، استفاده از دارو برای جلوگیری از قاعدگی برای او حرام است.

اما چنانچه مکلف با وجود علم به ضرر، با استفاده از دارو مشکل قاعدگی را حل و شرط طواف یعنی طهارت از خَبَث را تحصیل کند، پرسش اینجاست: آیا او می‌تواند عمل عبادی طواف را انجام دهد که مشروط به طهارت حاصل به‌طور طبیعی یا از طریق مباح است؟ به عبارت دیگر، آیا منهی بودن روش تحصیل طهارت به‌عنوان شرط عبادت، مانع از صحت عبادت است یا خیر؟

محقق بجنوردی رحمته الله علیه در این ارتباط چنین نگاشته است:

«... ضرر داشتن موجب حرام شدن فعل ضرری می‌گردد. از این رو ارتکاب فعلی که در انجام آن ضرر هست، جایز نیست. بنابراین ضرری بودن با عبادت، که قصد قربت در آن شرط است، جمع نمی‌شود و به عبارت دیگر، فعل ضرری مبعّد است و مبعّد نمی‌تواند سبب قرب شود و اطاعت

خداوند با معصیت محقق نمی‌شود. البته این کلام - یعنی فعل ضرری در تمام مراتب شدت و ضعف در ضرری بودن حتی در فرض ضرر خفیف، حرام و مبعد است - خالی از نظر نیست؛ مگر اینکه گفته شود مرتبه خفیف ضرر که حرام و مبعد نیست، موجب رفع حکم شرعی الزامی نمی‌شود.» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۲۶۰)^۱

باوجود این، باید توجه داشت عمل مشتمل بر ضرر در فرضی باطل است که یا خودش یا جزء اکتفاشده بر آن یا شرطش عبادی و مشتمل بر ضرر باشد (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۲۴ق: ص ۲۲۲)؛ اما اگر شرط عبادت، خودش عمل عبادی نباشد - مانند طهارت در موضوع مورد بحث - نهی از آن یا از وصف غیر ملازم با آن به صحت عبادت (طواف) ضرری نمی‌زند. بنابراین در فرض بحث، طواف فردی که با روش منهی و ضرری تحصیل طهارت نموده، صحیح است.

۲. تبدیل نیت عمره تمتع به حج افراد

گاهی ممکن است برای مکلف به دلیل عارض شدن قاعدگی، امکان طواف یا ادامه آن فراهم نباشد و فرصت انجام مناسک نیز، به هر دلیل، محدود و ضیق باشد؛ به گونه‌ای که مکلف نتواند پیش از فرارسیدن زمان انجام مناسک حج، اعمال عمره را با حصول طهارت به پایان برساند و در سرزمین عرفات حاضر شود. در این فرض، فقیهان درباره وظیفه مکلف اختلاف نظر دارند و نظرات متعددی ارائه نموده‌اند. محقق یزدی رحمته‌الله در مورد نظرات مطرح در این باره و مستندات هریک چنین نگاشته است:

«فقیهان در مورد وظیفه حائض و نفساء در صورتی که فرصت‌شان برای تحقق طهارت و اتمام عمره و درک زمان حج ضیق باشد، اختلاف نظر دارند. از این رو اقوال متعددی مطرح است که عبارت‌اند از:

الف. عدول به نیت حج افراد و اتمام آن و سپس انجام عمره بعد از حج، به دلیل برخی از اخبار؛



ب. ترک طواف و انجام سعی، سپس خروج از احرام و احرام دوباره برای حج و بعد از اتمام اعمال حج، قضای طواف عمره پیش از انجام طواف حج، دلیل بر این قول نیز تعدادی دیگر از اخبار است.

ج. تخییر بین صورت اول و دوم به دلیل جمع بین دو دسته از اخبار.

د. تفصیل بین صورتی که قبل از احرام دچار حیض شود که باید عدول کند و صورتی که بعد از احرام و شروع در انجام اعمال دچار حیض شود که باید طواف را ترک کند و بقیه اعمال را انجام دهد و سپس به انجام حج بپردازد و پس از آن طواف عمره را قضا کند. در مورد این قول نیز برخی مدعی اند مقتضای جمع بین اخبار همین تفصیل است.

ه. برای انجام طواف عمره نایب بگیرد و سپس اعمال عمره را تکمیل کند و به انجام حج بپردازد. (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۶۲۸)

البته ایشان بعد از نقل اقوال، قول اول را قول حق معرفی نموده است. همچنین صاحب جواهر رحمته الله علیه این قول را مطابق با نظر مشهور فقیهان می داند. به اعتقاد او، این نظریه دارای شهرت عظیمه است (صاحب جواهر، بی تا: ج ۱۸، ص ۲۹-۳۶).^۲

در این میان، محقق خوئی رحمته الله علیه، برخلاف مشهور، درباره قول اقوی به تفصیل قائل شده و معتقد است چنانچه قاعدگی قبل از احرام اتفاق افتد، مکلف برای حج افراد مُحَرَّم می شود و پس از انجام اعمال حج، عمره را به جا می آورد؛ اما اگر بعد از احرام دچار حیض شد و نتوانست عمره را پیش از فرارسیدن زمان حج انجام دهد، بین عدول به حج افراد و انجام عمره پس از آن، و بین انجام سعی و تقصیر و احرام برای حج و انجام مناسک آن و سپس قضای طواف عمره مخیر است (خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۷، ص ۲۴۲).

چنان که بیان شد، مطابق با نظر مشهور فقیهان، اگر بانوی حج گزار در میقات و پیش از احرام بستن یا پس از احرام و پیش از انجام طواف دچار قاعدگی شود، اگر می داند تا زمان حصول طهارت، فرصتی برای انجام عمره باقی نمی ماند، باید یا می تواند (حسب



اختلاف در بیان فقیهان) نیت خود را به حج افراد تبدیل کند (برای نمونه، ر.ک: محقق حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۳، ص ۷۴).

البته، در مقابل قول مشهور، برخی فقیهان اقوال دیگری مانند قول تخییر و قول تفصیل را نیز مطرح کرده و برخی همچون محقق خوئی^۱ قول تفصیل را اقوی دانسته‌اند.

از آنجا که مطابق با بیان محقق یزدی^۲، منشأ اختلاف نظرات فقیهان در مورد وظیفه بانوی متمتع در فرض پیشامد قاعدگی، اختلاف و تعارض روایات است، لازم است پیش از بیان هرگونه نقدی به کلام فقیهان، ابتدا روایات و مستندات اقوال آنان را بررسی کنیم.

۱-۲. بررسی روایات

روایات مورد استناد در استنباط حکم مسئله را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته نخست روایاتی هستند که در آنها امام^۳ در مورد بانوی متمتع که دچار قاعدگی شده، دستور به تبدل نیت به حج افراد داده‌اند. این روایات به قرار ذیل است:

الف. صحیح جمیل قال: سألت أبا عبد الله^۴ عن المرأة الحائض إذا قدمت مكة يوم التروية؟ قال: «تمضى كما هي إلى عرفات فتجعلها حجة، ثم تقيم حتى تطهر فتخرج إلى التنعيم فتحرم فتجعلها عمرة.» قال ابن أبي عمير: كما صنعت عائشة. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۳۹۰: حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ص ۲۹۷)

ب. معتبره إسحاق عن أبي الحسن^۵ قال: سألت عن المرأة تجيء متمتعاً فتطمث قبل أن تطوف بالبيت حتى تخرج إلى عرفات. قال: «تصير حجة مفردة قلت: عليها شيء؟ قال: دم تهريقه و هي أضجيتها.» (همان، ص ۲۹۹)

ج. صحیح ابن بزیر قال: سألتُ أبا الحسن الرضا عليه السلام عن المرأة تدخل مكة متمتعة فتحيض قبل أن تحل، متى تذهب متعتها؟... فقال: «إذا زالت الشمس ذهبت المتعة»، فقلت: فهي على إحرامها، أو تجدد إحرامها للحج؟ فقال عليه السلام: «لا، هي على إحرامها.» (همان، ص ۳۰۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۳۱۱)

د. صحیح معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن أسماء بنت عميس نفست بمحمد بن أبي بكر بالبيداء لأربع بقين من ذی القعدة فی حجة الوداع، فأمرها رسول الله صلى الله عليه وآله فاغتسلت واحتشيت وأحرمت ولبت مع النبي صلى الله عليه وآله وأصحابه، فلما قدموا مكة لم تطهر حتى نفروا من منى - إلى أن قال: - فلما نفروا من منى أمرها رسول الله صلى الله عليه وآله فاغتسلت و طافت بالبيت وبالصفا و المروة.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۳۸۰؛ حر عاملی، همان: ج ۱۲، ص ۴۰۱)

ه. صحیح زراره عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن أسماء بنت عميس نفست بمحمد بن أبي بكر فأمرها رسول الله صلى الله عليه وآله حين أرادت الإحرام من ذی الحليفة أن تحتشى بالكُرْسُف و الخرق و تهلّ بالحجّ، فلما قدموا مكة و قد نسكوا المناسك و قد أتى لها ثمانية عشر يوما فأمرها رسول الله صلى الله عليه وآله أن تطوف بالبيت وتصلّى ولم ينقطع عنها الدم، ففعلت ذلك.» (کلبینی، ۱۳۶۵: ج ۴، ص ۴۴۹)

دسته دوم روایاتی را دربر می گیرد که در آنها امام عليه السلام در مورد وظیفه مکلف در فرض پیشامد قاعدگی حکم به بقا بر نیت تمتع نموده اند. این روایات عبارت اند از:

الف. معتبره ابي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في المرأة المتمتعة إذا أحرمت وهي طاهر ثم حاضت قبل أن تقضى متعتها: «سعت و لم تطف حتى تطهر ثم تقضى طوافها و قد تمت متعتها، وإن هي أحرمت وهي حائض لم تسع ولم تطف حتى تطهر.» (حر عاملی، همان: ج ۱۳، ص ۴۵۰)



ب. المستفیضة التي رواها العلاء بن صبيح و عبد الرحمن بن الحجاج و على ابن رئاب و عبد الله بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «المرأة المتمتعة إذا قدمت مكة ثم حاضت تقيم ما بينها وبين التروية، فإن طهرت طافت بالبيت وسعت بين الصفا و المروة، وإن لم تطهر إلى يوم التروية اغتسلت واحتشت ثم سعت بين الصفا و المروة ثم خرجت إلى منى، فإذا قضت المناسك وزارت بالبيت، طافت بالبيت طوافا لعمرتها، ثم طافت طوافا للحج، ثم خرجت فسعت فإذا فعلت ذلك فقد أحلت من كل شيء يحل منه المحرم إلا فراش زوجها، فإذا طافت طوافا آخر، حل لها فراش زوجها.» (كلىنى، همان: ص ۴۴۵؛ حر عاملی، همان: ص ۴۴۸)

ج. رواية عجلان أبي صالح، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة متمتعة قدمت مكة فرأت الدم؟ قال: «تطوف بين الصفا و المروة، ثم تجلس فى بيتها فإن طهرت طافت بالبيت، وإن لم تطهر فإذا كان يوم التروية أفاضت عليها الماء وأهلت بالحج من بيتها، وخرجت إلى منى وقضت المناسك كلها، فإذا قدمت مكة طافت بالبيت طوافين، ثم سعت بين الصفا و المروة، فإذا فعلت ذلك فقد حل لها كل شيء ما خلا فراش زوجها.» (همان، ص ۴۴۹)

د. روايته الأخرى أنه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إذا اعتمرت المرأة ثم اعتلت قبل أن تطوف قدّمت السعى، وشهدت المناسك، فإذا طهرت و انصرفت من الحجّ قضت طواف العمرة وطواف الحجّ وطواف النساء، ثم أحلت من كل شيء.» (همان)

ه. مرسله يونس بن يعقوب، عن رجل أنه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول: - وسئل عن امرأة متمتعة طمشت قبل أن تطوف فخرجت مع الناس إلى منى - : «أو ليس هى على عمرتها وحجتها، فلتطف طوافا للعمرة، وطوافا للحج.» (كلىنى، همان: ص ۴۴۷)

و. صحیحة الحلبی و فیها: «... فإن اعتلن کن علی حجتہن ولم یضررن بحجتہن.» (حر عاملی، همان: ج ۱۱، ص ۲۹۷)

ز. صحیحة الکاهلی عن ابي عبد الله علیه السلام قال: «... وإن اعتلن کن علی حجتہن ولم یفردن حجتہن.» (همان: ج ۱۳، ص ۴۵۲)

۲-۲. نقد اقوال و بیان دیدگاه برگزیده

روایاتی که به عنوان مستند فقیهان در اقوال نقل شده پیشین قرار گرفته، غیر از مرسله یونس بن یعقوب و مرسله ابی بصیر پذیرفته شده است. از این رو، به نظر می رسد با توجه به کثرت روایات صحیح، تشکیک در این اسناد راه به جایی نمی برد و شایسته است بحث بر دلالت این روایات متمرکز گردد؛ گرچه باید پذیرفت برخی از این اسناد، از جهت وثوق مخبری و نیز دلالت، قوت بیشتری دارند.

چنان که گذشت، مشهور فقیهان معتقدند بین دو دسته روایات که بیان کننده وظیفه حائض و نفساء در حج تمتع اند، تعارض وجود دارد. به نظر برخی از فقیهان، همچون محقق یزدی علیه السلام، مشهور این گونه تعارض را حل کرده اند: آنان با استناد به شهرت، روایات دسته نخست، که بیان می کند مکلف بر نیت تمتع باقی بماند، را بر روایات دسته دوم ترجیح داده اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۶۲۸)؛ البته، برخی دیگر مانند محقق خوئی علیه السلام نیز معتقدند مشهور به دلیل تعارض و تساقط دو دسته از روایات، به صحیح جمیل تمسک نموده و این قول را برگزیده اند (خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۷، ص ۲۵۰).

اما دقت نظر در روایات گذشته نشان می دهد که از سویی، تعارضی بین دو دسته روایات وجود ندارد. از سوی دیگر، بر فرض پذیرش تعارض، استناد به شهرت فتوایی در ترجیح روایات دسته نخست صحیح نیست؛ زیرا شهرتی که در باب تعارض مطابق با مقبوله عمر بن حنظله موجب ترجیح است، شهرت روایی است نه فتوایی؛ همچنین، منظور از «مجمع علیه» در این روایت، اجماع اصطلاحی امروز نیست تا بتوان آن را بر اجماع عملی فقیهان یا شهرت مدنظر قائل تطبیق داد (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۴۵۲).





برخی از فقیهان معاصر در رد قول به تخییر چنین نگاهی دارند:

«اگر منظور قائلان به تخییر، تخییر ظاهری از این جهت است که حکم ظاهری در دو خبر متعارض، تخییر است، این تخییر فرع تساوی و هم‌وزنی دو دسته از روایات با یکدیگر است؛ درحالی که روایات دسته نخست بر دسته دوم از این جهت دارای ترجیح است. اگر مقصود قائلان این قول، تخییر واقعی است و معتقدند مکلف، درواقع، همانند تخییر بین خصال کفاره، بین عدول و بقا مخیر است، این اشکال به آنان وارد است که لسان هر دو دسته از روایات، لسان تعین حکم است و هریک دیگری را نفی می‌کند.» (همان، ص ۴۵۳)

البته، از آنجا که تخییر فرع وجود تعارض بین روایات است، با نفی تعارض بین روایات - به بیانی که خواهد آمد - نیز صحت قول سوم می‌تواند مورد تردید قرار گیرد.

اما در مورد قول چهارم باید گفت: به نظر می‌رسد آنچه محقق خوئی رحمته الله علیه در مورد وظیفه مکلف در عدول به نیت افراد یا بقا بر تمتع از روایات باب استنباط نموده و ملاک قرار داده، حدوث قاعدگی پیش یا پس از احرام است. از این رو، ایشان در حکم مکلفی که با مشکل پیشامد قاعدگی روبه‌روست قائل به تفصیل شده است. برخی از فقیهان با این تفصیل مخالفت کرده‌اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۶۲۹). مبنای مخالفت آنان با این تفصیل را می‌توان در دو امر زیر خلاصه نمود:

نخست: عمل نکردن مشهور فقیهان به آن؛

دوم: وجود روایاتی دال بر جواز تبدیل نیت به حج افراد در فرض پیشامد قاعدگی بعد از احرام.

بنابراین، مطابق با نظر این بزرگان، ملاک مستنبط ایشان از روایات نمی‌تواند قول به تفصیل را پشتیبانی کند. اما چنین به نظر می‌رسد که قول به تفصیل از جهت دیگری مورد ملاحظه است، زیرا هر دو دسته از روایات درصدد بیان وظیفه مکلفی اند که پیش یا پس از احرام با مشکل پیشامد قاعدگی روبه‌روست؛ با این تفاوت که علم به امکان یا عدم امکان

حصول طهارت تا زمانی که فرصت برای انجام اعمال عمره تمتع باقی است، در موضوع حکم و در نتیجه، در حکم و وظیفه مکلف اخذ شده است. به عبارت دیگر، پیشامد قاعدگی به خودی خود، در حکم مسئله دخیل نیست تا بخواهد ملاک قرار گیرد؛ بلکه پیشامد قاعدگی از این جهت در حکم مسئله تأثیرگذار است که می تواند فرصت مکلف را برای انجام عمره و درک حج ضیق کند و از طرفی علم مکلف به امکان و عدم امکان حصول طهارت تا هنگام فرارسیدن زمان انجام مناسک حج نیز می تواند باعث ایجاد تفاوت در وظیفه مکلف گردد.

به دیگر سخن، دقت نظر در هر دو دسته از روایات، ما را به این نتیجه می رساند: ملاک حکم امام علیه السلام در مورد وظیفه مکلفی که دچار قاعدگی شده، علم به امکان حصول طهارت، پیش از فرارسیدن زمان حج و عدم علم است؛ بدین معنا که حضرت علیه السلام در مورد مکلفی که بعد از پیشامد قاعدگی - ولو به حکم استصحاب بقای حیض - می داند پیش از فرارسیدن زمان حج نمی تواند اعمال عمره را انجام دهد، حکم به تبدیل نیت به حج افراد نموده اند. درباره ملاک فوق، علاوه بر قرائن موجود در هر روایت، شواهدی از دیگر روایات نیز وجود دارد. حال مناسب است با این دید، روایات را بار دیگر تحلیل و بررسی کنیم:

اولین روایت از دسته نخست صحیح جمیل است. در این روایت، پرسش درباره زن حائضی است که به نیت تمتع مُحَرَّم شده و درحالی که قاعدگی او ادامه دارد، یوم الترویبه به مکه رسیده است. چنین مکلفی می داند قادر نیست اعمال عمره را قبل از زوال شمس در یوم الترویبه به پایان برساند؛ از این رو حضرت علیه السلام می فرمایند با همان احرام به عرفات برود. این سخن کنایه از تبدیل نیت عمره به حج افراد است.

دومین روایت، روایت معتبر اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام است. در این روایت، پرسش درباره بانویی است که هنگام احرام طاهر بوده و پیش از انجام طواف، دچار قاعدگی شده و تا زمان خروج به عرفات، قاعدگی او ادامه دارد. چنین مکلفی نیز می داند که قادر به انجام اعمال عمره پیش از فرارسیدن زمان حج نیست. از این رو، امام کاظم علیه السلام در مورد او امر به تبدیل نیت به افراد نموده اند.

سومین روایت، صحیح ابن‌بزیع است. در صحیح ابن‌بزیع، سائل می‌داند وظیفهٔ مکلفی که دچار قاعدگی شده، تمتع است و پیشامد قاعدگی به نیت تمتع او ضرر نمی‌زند و نیز می‌داند در فرض ضیق وقت و علم به عدم امکان حصول طهارت، باید نیت را به حج افراد مبدل گرداند؛ اما نمی‌داند چه زمانی فرصت او ضیق می‌شود و پس از آن، انجام عمرهٔ تمتع مشروعیت نخواهد داشت. از این رو، پرسش از امام علیه السلام در مورد این مطلب نیست که آیا نیت خود را به افراد تبدیل کند یا بر نیت تمتع باقی بماند؟ بلکه سؤال او دربارهٔ این مطلب است که تا چه زمانی برای انجام عمرهٔ تمتع فرصت در اختیار دارد تا اگر وقتش ضیق است، نیت را به افراد تبدیل کند و اگر زمان کافی برای حصول طهارت و انجام عمره در اختیار دارد، بر نیت تمتع باقی بماند.

صحیح معاویه بن عمار و زراره که چهارمین و پنجمین روایت از روایات دستهٔ نخست‌اند نیز به‌صراحت بیان می‌کند چون برای اَسْمَاء بنت عمیس از زمان ورود به مکه تا زمان اتمام مناسک حج، طهارت حاصل نشد، او حج افراد و سپس به‌دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله عمرهٔ مفرده به‌جای آورد. البته، در این دلالت، صحیح زراره وضوح بیشتری دارد؛ زیرا بیان می‌کند وی از همان ابتدا مطابق با فرمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به نیت حج افراد مُحْرِم شده است. این سخن مطلبی فراتر از مورد ادعا را اثبات می‌کند و می‌تواند شاهدی بر ملاک مستنبط از روایات باشد؛ زیرا اثبات می‌کند در جایی که بانوی حج‌گزار هنگام احرام - ولو به حکم استصحاب بقای حیض یا نفاس - می‌داند قادر به ادای حج تمتع نیست، می‌تواند از همان ابتدا حج افراد را نیت کند. چه اینکه اگر احتمال می‌داد موفق به انجام عمره تمتع می‌شود، نمی‌توانست از همان ابتدا به نیت حج افراد محرم شود.

ملاک مستنبط از روایات یعنی علم و عدم علم به امکان حصول طهارت تا هنگام فرارسیدن زمان مناسک حج، در مورد روایات دستهٔ دوم نیز صادق است. بدین معنا که امام علیه السلام در مورد بانوی متمتعی که دچار قاعدگی شده، حکم به بقا بر نیت تمتع و انجام سعی و تقصیر نموده‌اند؛ به این دلیل که آن شخص نمی‌داند تا هنگام فرارسیدن زمان انجام مناسک حج، طهارت برای او حاصل می‌گردد یا نه. با توجه به این مطلب، مناسب است روایات دستهٔ دوم را نیز بررسی و تحلیل کنیم:

نخستین روایت از این دسته، مرسلهٔ ابی بصیر است. اگر از ارسال در سند این روایت چشم‌پوشی کنیم، باید گفت: امام علیه السلام در این روایت در مورد بانویی که در زمان احرام طاهر بوده و پیش از انجام عمرهٔ تمتع، دچار قاعدگی شده است، حکم به بقا بر نیت تمتع و انجام سعی، و در فرضی که در زمان احرام حائض بوده، حکم به عدم ادای سعی و طواف تا زمان حصول طهارت نموده‌اند.

به نظر می‌رسد در قسمت دوم روایت، دستور امام علیه السلام به صبر، جهت روشن شدن وضعیت بانوی حج‌گزار برای خودش باشد تا چنانچه بعد از حصول طهارت برای انجام عمره تمتع فرصت دارد، به ادای عمره بپردازد و اگر فرصت او ضیق است، نیت را به حج افراد برگرداند. با وجود این، برخی از فقیهان قسمت دوم از کلام امام علیه السلام را تنها ظاهر در عدول و انقلاب به افراد دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۴۴۶).

در تحلیل روایت فوق باید بگوییم: مکلف علی‌القاعده زمانی به انجام عمره مبادرت می‌ورزد که برای به‌پایان رساندن آن پیش از فرارسیدن زمان مناسک حج، فرصت کافی در اختیار داشته باشد. از آنجا که او هنگام احرام طاهر بوده، خود را قادر بر انجام اعمال عمره می‌دیده است. از این رو امام علیه السلام در حکم چنین مکلفی که بعد از احرام دچار قاعدگی شده، می‌فرمایند سعی را انجام دهد و برای انجام طواف در انتظار تحقق طهارت باشد. به عبارت دیگر، چون مکلف از ابتدا علم به تحقق حیض و عدم طهارت ندارد، امام علیه السلام حکم به عدول به افراد نفرموده و نیت تمتع او را مستقر دانسته‌اند.

این مطلب در مورد مکلفی که در زمان احرام دچار قاعدگی است، روشن‌تر است؛ زیرا احتمال حصول طهارت برای وی پیش از فرارسیدن زمان حج، قوی‌تر از فرض پیش است. از این رو، امام علیه السلام در مورد او حکم به عدم انجام سعی و طواف نموده‌اند. البته، چنان‌که بیان شد، می‌توان گفت قسمت دوم روایت ناظر به این است که مکلف در این فرض نباید به انجام عمرهٔ تمتع مشغول شود تا علم به امکان انجام عمرهٔ تمتع برای او حاصل گردد؛ بدین معنا که بعد از نیت تمتع، باید صبر کند تا برایش طهارت حاصل شود، آنگاه بسنجد که فرصت برای ادای عمره دارد یا نه تا اگر فرصت کافی ندارد، نیت خود را

به حج افراد مبدل کند. روایت صحیح معاویه و زراره می‌تواند مؤید و شاهد بر این برداشت باشد.

همین بیان در مورد روایت دوم، یعنی مستفیضة علاء نیز جاری است؛ چون زمانی که مکلف وارد مکه و پس از آن دچار قاعدگی شده است، احتمال می‌دهد پیش از فرارسیدن زمان حج برای وی طهارت حاصل شود. تعبیر امام علیه السلام که می‌فرمایند: «تقیم ما بینها و بین الترویبه» نیز مؤید این معناست. بنابراین، مکلف علم به عدم امکان حصول طهارت تا هنگام فرارسیدن زمان حج ندارد. از این رو، امام علیه السلام در مورد وی فرمان به صبر و به‌انتظار نشستن برای طهارت داده‌اند تا چنانچه برای وی طهارت حاصل شد و فرصت کافی نیز برای انجام عمره در اختیار داشت، به انجام عمره تمتع مبادرت ورزد؛ وگرنه پس از انجام سعی و پایان دادن به مناسک حج، اعمال عمره را تکمیل نماید.

سخن و تحلیل فوق بعینه در مورد دو روایت عجلان‌ابی صالح نیز تعمیم‌پذیر است.

در دو صحیحه حلبی و کاهلی نیز حضرت علیه السلام می‌فرمایند: به‌صرف حدوث حیض، حج تمتع زنان از دست نمی‌رود و تبدیل نیت به حج افراد لازم نیست. این دو روایت مطلق‌اند و تنها درصدد بیان ضرر نرسیدن به حج زنانی است که بعد از احرام به عمره تمتع، دچار قاعدگی می‌شوند. بنابراین، درصدد بیان وظیفه آنان پس از پیشامد قاعدگی نیست و حکم و وظیفه آنان از روایات دیگر به‌دست می‌آید: آنان باید سعی را انجام داده و پس از حصول طهارت، چنانچه زمان کافی در اختیار دارند، به تکمیل عمره بپردازند وگرنه پس از انجام مناسک حج و پیش از طواف حج، طواف عمره را قضا نمایند.

خلاصه و برآیند بررسی روایات این شد که آنها با یکدیگر در تعارض نیستند و هریک درصدد بیان وظیفه مکلفی است که در مسیر انجام عمره تمتع دچار قاعدگی شده است. در واقع، آنچه حکم چنین مکلفی را متفاوت کرده، علم او به امکان و عدم امکان حصول طهارت پیش از فرارسیدن زمان انجام مناسک حج است. قرائن موجود در روایات نیز به‌خوبی این مطلب را اثبات نموده یا شاهد بر آن است. بنابراین، روایات دال بر تبدیل نیت،

ناظر به مکلفی است که می‌داند پیش از فرارسیدن زمان انجام مناسک حج، نمی‌تواند عمره به‌جای آورد و عباراتی همچون «قدمت مکه یوم الترویة» یا «فتطمث قبل أن تطوف بالبيت حتى تخرج إلى عرفات» به‌خوبی بر این معنا دلالت دارد. همچنین، صحیحۀ معاویه نیز شاهد گویایی بر این ملاک مستنبط از روایات است.

روایات دال بر انجام سعی و سپس قضای طواف عمره پس از انجام مناسک حج نیز دربارهٔ مکلفی است که نمی‌داند پیش از فرارسیدن زمان حج، قادر به انجام عمره است یا نه. شاهد بر این مطلب نیز زمان تحقق قاعدگی است که در این دسته روایات، هنگام ورود به مکه یا هنگام احرام بیان شده است و معمولاً در این زمان، وضعیت مکلف روشن نیست.

گفتنی است برخی از مراجع معاصر نیز در مواجهه با روایات، همین حکم را وظیفۀ مکلف دانسته‌اند (شیری زنجانی، ۱۴۲۴ق: ص ۵۰).

نتیجه‌گیری

مطابق با آنچه بیان شد، زنانی که در ایام انجام مناسک حج دچار حیض یا نفاس شوند، در بیشتر اعمال مانند احرام، سعی، وقوف، قربانی، تقصیر و رمی با مشکل و محدودیتی روبه‌رو نیستند؛ اما ورود به مسجدالحرام، طواف و نماز آنان مشروط به طهارت است. از طرف دیگر ممکن است در بیشتر اوقات، بانوان برای انجام اعمال عمره یا حج با محدودیت در وقت روبه‌رو باشند و امکان به‌تأخیر انداختن اعمال تا زمان حصول طهارت برای آنان وجود نداشته باشد. برای حل مشکل، دو راهکار زیر از نظر فقهی واکاوی شد:

الف. استفاده از دارو و قرص برای جلوگیری از پیشامد قاعدگی

بیان شد که اگر مکلف بخواهد با استفاده از دارو، نظام طبیعی بدن خود را به‌هم زده یا مختل کند و از این طریق بخواهد مشکل قاعدگی را برطرف کند، این استعمال نباید برای بدنش ضرر قابل‌توجهی داشته باشد؛ وگرنه به‌دلیل حرمت اضرار به نفس، استفاده از دارو جهت جلوگیری از قاعدگی، بر وی حرام است. همچنین بیان شد که چنانچه مکلف با



وجود علم به ضرر، با استفاده از دارو مشکل قاعدگی را حل کرده و شرط طواف یعنی طهارت از خَبَث را تحصیل کند، می‌تواند عمل عبادی طواف را انجام دهد که مشروط به طهارت حاصل به‌طور طبیعی یا از طریق مباح است. به عبارت دیگر، منهی بودن روش تحصیل طهارت به‌عنوان شرط عبادت، مانع از صحت عبادت نیست؛ زیرا عبادتِ مشتمل بر ضرر در فرضی باطل است که یا خودش یا جزء اکتفاشده بر آن یا شرطش عبادی باشد.

ب. تبدیل نیت عمره تمتع به حج افراد

همان‌گونه که بیان شد، در حالتی که بانوی حج‌گزار در میقات پیش از احرام بستن یا پس از احرام و پیش از انجام طواف، دچار قاعدگی شود، نظر مشهور فقیهان چنین است: اگر می‌داند تا زمان حصول طهارت، فرصتی برای انجام عمره باقی نمی‌ماند، می‌تواند نیت خود را به حج افراد تبدیل کند. البته، برخی از فقیهان در حل تعارض بین روایات، قول به تخییر بین تبدیل نیت به افراد یا بقا بر تمتع را برگزیده‌اند؛ برخی دیگر نیز در حکم مسئله به تفصیل قائل شده و در فرض حدوث حیض پیش از احرام، حکم به تبدیل نیت به افراد و در فرض حدوث حیض پس از احرام، حکم به تخییر بین تبدیل نیت به افراد یا بقا بر تمتع و انجام سعی و قضای طواف عمره پس از انجام مناسک حج نموده‌اند. اما بیان شد که گرچه در ظاهر امر، بین روایات تعارض هست و هر فقیهی کوشیده است به گونه‌ای تعارض را برطرف کند؛ ولی چنین به‌نظر می‌رسد که بین روایات تعارضی نیست و هر یک درصدد بیان وظیفه مکلفی است که در مسیر انجام عمره تمتع دچار قاعدگی شده است. در واقع، آنچه حکم چنین مکلفی را متفاوت کرده، علم او به امکان و عدم امکان حصول طهارت پیش از فرارسیدن زمان انجام مناسک حج است. بنابراین، روایات دال بر تبدیل نیت، ناظر به مکلفی‌اند که می‌داند پیش از فرارسیدن زمان انجام مناسک حج نمی‌تواند عمره به‌جای آورد و روایات دال بر انجام سعی و سپس قضای طواف عمره بعد از انجام مناسک حج، در مورد مکلفی است که نمی‌داند پیش از فرارسیدن زمان حج قادر بر انجام عمره است یا نه. شواهد و قرائن فراوانی از خود روایات و روایات دیگر، این مطلب را اثبات و تأیید می‌کند.

پی نوشت:

۱. «... الضر موجب لحرمة الفعل الضررى، فارتكاب الفعل الذى فيه الضرر لا يجوز، فلا يجتمع مع العبادة التى يجب الإتيان بها مقرّبا. و بعبارة أخرى: الفعل الذى ضررى مبعدا، و لا يمكن أن يكون المبعدا مقرّبا، و لا يطاع الله من حيث يعصى و إن كان هذا الكلام - أى كون الفعل الضررى مبعدا و حراما بجميع مراتبه حتى الضرر الخفيف - لا يخلو من نظر. اللهم إلا أن يقال: إن تلك المرتبة التى ليست محزّمة و مبعدة لا يرفع الحكم الشرعى الإلزامى، فلا يرتفع بها.»
۲. «و لو دخل بعمره إلى مكة و خشى ضيق الوقت جاز له نقل النية إلى الافراد و كان عليه عمرة مفردة بلا خلاف أجده فيه... و كذا الحائض و النفساء إذا منعهما عذرهما عن التحلل و إنشاء الإحرام بالحج لضيق الوقت عن التربص لقضاء أفعال العمرة على المشهور بين الأصحاب شهرة عظيمة، بل فى المنتهى الإجماع عليه،... و على كل حال فلا ريب فى أن الأصح ما عليه المشهور.»



کتابنامه

* قرآن کریم

۱. بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ موسوی (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهية، قم، الهادی، چاپ نخست.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، آل البيت علیهم السلام.
۳. آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم (۱۴۲۴ق)، کفایة الأصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۴. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ نخست.
۵. سبحانی، جعفر (۱۴۲۶ق)، الحج فی الشريعة الإسلامية الغراء، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ نخست.
۶. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۲۴ق)، مناسک الحج، قم، مؤسسه الولاء للدراسات، چاپ نخست.
۷. شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه) (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۸. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (۱۳۸۷ق)، الإستبصار، تهران، المكتبة المرتضوية، چاپ سوم.
۹. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، به تحقیق سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۱۰. صاحب جواهر (محمد حسن نجفی) (بی تا)، جواهر الکلام، بیروت، دار إحياء تراث العربی، چاپ هفتم.
۱۱. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق)، عروه الوثقی (محشی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۱۲. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ نخست.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.

